

بازنمایی جنگ در ادب و هنر و درخاطره نگاری سربازان در سنگر

ناهید شاهوردیانی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران

ایلمیرا دادور^۲

استاد گروه زبان و ادبیات تطبیقی فرانسه دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۳، تاریخ تصویب: ۹۹/۰۴/۰۳، تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۹)

چکیده

تاریخ را تاریخنگار می نگارد و آیندگان آن را تأیید یا رد می کنیم؛ چون تاریخنگار از نگاه خود آن را می نویسد و می تواند صحیح یا تحریف شده باشد. وقتی تاریخ را نویسنده یا شاعری در قالب رمان یا شعر بیان کند باورکردنی تر خواهد بود. پس سهم نویسندگان و شاعران متعهد را که مقاومت و پایداری را در آثارشان به تصویر کشیدند نباید فراموش کرد. یکی از قابل ارجاع ترین نوشتارها در مورد جنگ، نامه نگاری های سربازان است که در سنگرها نگاشته اند. تا سندی باشد از واقعیت تاریخ. در این مقاله با نگاهی توصیفی تحلیلی به بحث جنگ و بازنمایی آن در هنر و ادبیات جنگ از یک سو و از سویی ملاحظه ژانر ادبیات خاطره نگاری و نامه نگاری و جایگاه آن در یادداشت های سربازان ایرانی در جنگ تحمیلی و مقایسه آن با نمونه هایی از نامه های سربازان فرانسوی در جنگ جهانی اول پرداخته خواهد شد. حاصل این مقایسه نمایان ساختن دو نگرش و دو نگاه به مسئله جنگ است. واژگان کلیدی: جنگ، خاطره نگاری، ادبیات پایداری، تعهد، جنگ جهانی اول، جنگ تحمیلی

^۱ Email: nshahver@ut.ac.ir

^۲ Email : idadvar@ut.ac.ir

مقدمه

جنگ پدیده‌ای است اغلب ناخواسته؛ اما در بسیاری مواقع اجتناب ناپذیر. جنگ‌های تاریخ و پیش از تاریخ از شمارش بیرون است. نبرد‌های گیل گمش با هوم بیه به شش سده قبل از میلاد می‌رسد، زمانی که هنوز صحبت از طوفان نوح نبود، اما می‌بینیم که داستان گیل گمش به آن اشاره دارد. *ایلیاد* هومر جنگ‌های بسیاری از جمله جنگ تروا را با حماسه آفرینی‌های هکتور، آشیل و دیگر قهرمانان به تصویر می‌کشد. پارسه یا تخت جمشید در جنگ میان ایران و یونان، توسط اسکندر مقدونی به آتش کشیده شد و داستان آن تا به امروز و شاید برای همیشه برای ما معنا و مفهومی خاص پیدا کرد. جنگ‌های کارتاژ، یونان و روم، جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های صد ساله و سی ساله فرانسه و انگلستان، جنگ چالدران، جنگ‌های ناپلئون و نبرد استرلیتز، جنگ‌های داخلی آمریکا و اسپانیا، و... جنگ‌هایی است که همه در تاریخ آمده و از تاریخ به ادبیات و هنر راه پیدا کرده است. ادبیات و هنری که گاه از خشونت و شقاوت و جنایت می‌گوید، گاه از حق‌طلبی و پایداری و مقاومت. گاه قهرمان پرور است و گاه راوی زندگی مردم عادی در زمان جنگ است. زاویه دید ادیب یا هنرمند، تجربه شخصی‌اش از جنگ، سبک و سیاق و تفکرش و فاصله زمانی وی از زمان وقوع جنگ، گوشه‌ای از عواملی هستند که در خلق آثاری بی‌شمار و گوناگون در ژانر ادبیات و هنر جنگ در دنیا دخالت دارند. در این مقاله نمونه‌هایی از این آثار را برخواهیم شمرد. پاره‌ای تاریخ را پس زمینه کار قرار داده‌اند، درباب وقایع تاریخی تحقیق و تفحص می‌کنند تا هرچه بیشتر به واقعیت پهلو زنند و پاره‌ای دیگر بر بالهای تخیل نشسته و داستان ناگفته‌های جنگ را می‌پروراندند. در این میان ژانر خاطره نگاری و یا نامه نگاری سربازان در سنگر ویژگی قابل‌تأملی دارد. متنی است که در زمان و مکانی مشخص توسط نگارندگانی که وجوه تشابهشان کم نیست نوشته می‌شود. اما اینکه همیشه به عنوان روایت دست اول شاهدان عینی از صحنه‌های جنگ می‌تواند تلقی گردد که شناخت عمیقی از موقعیت و روحیات نگارندگانشان بدهد و یا اینکه دل‌نوشته‌هایی هستند که در تنهایی و سکوت خاکریزها و متاثر از ارتباطی معنوی با نیروئی لایزال شکل می‌گیرند، پرسشی است که در این مجال لختی به آن می‌پردازیم. برگزینی از خاطره نگاری‌های سربازان ایرانی در جنگ تحمیلی و سربازان فرانسوی در جنگ جهانی اول را ورق می‌زنیم و تفاوت‌ها و مشترکات آنها را بررسی می‌نمائیم.

جنگ در ادبیات

دکتر اسلامی ندوشن عقیده دارد: «همه قضاوت‌های بشری در مورد فتح و شکست، بر حسب نیروزایی یا نیروکاهی صورت می‌گیرد» [...] همه کشمکش و تلاش بشر برای تنظیم نیرو بوده است، که در راه مطلوب به کار افتد تا بیشترین حاصل از آن به دست آید. عدم عدالت یعنی آنکه جهت مخرب نیرو بر جهت فیض بخش آن بچربد. [...] جنگ هم که منشأ انهدام است، اگر دفاعی باشد ناموجه شناخته نشده است.

در مقابل جنگ، گفت و شنود قرار داشته. حل بسیاری از مسایل بشر با گفت و شنود، زمانی مرجح شناخته می‌شده که نیروهای متقابل کم و بیش مساوی بوده باشند؛ بنابراین این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌شود در آینده از جنگ احتراز جست؟ به شرطی می‌شود که صلح ثابت کند که می‌تواند به همان اندازه جنگ برای بشر اقناع کننده و نیروزای باشد. اگر انسان قرن بیست و یکم به این نتیجه رسید که یک جنگ بزرگ او را به نابودی خواهد کشانید، و در آن برنده ای نخواهد بود و یا حتی در صورت «صلح مسلح» زندگی را غیرقابل تحمل خواهد کرد، در این صورت ممکن است به دنیای بی جنگ تن دهد. (۱۳۸۶، ۱۲۹-۱۳۰)

در ادبیات کهن فارسی شاهدیم که فردوسی نیرو را ستایش می‌کند. سعدی را می‌توان تنظیم کننده آن دانست و شعر مولوی و حافظ نمایانگر نیروی معنوی و نیروی برتر اند. فردوسی، در برخی از داستانهای شاهنامه اشاره بر سازش‌ناپذیری جنگ با خرد و دین دارد:

چو هم‌ره کنی جنگ را با خرد
دلیرت ز جنگاوران نشمرد
خرد را و دین را ره دیگر است
سخنهای نیکو به بند اندر است
(رزم کاووس؛ شاه‌هاماوران، مطابق نسخه ژول مول، ۱۳۹۰، ۱۰۴)

در غزل شماره ۵۲۸ سعدی آمده است:

یاد می‌داری که با من جنگ در سر داشتی
رای رای توست خواهی جنگ خواهی آشتی

نیک بد کردی شکستن عهد یار مهربان
این بتر کردی که بد کردی و نیک انگاشتی
دوستان دشمن گرفتن هرگزت عادت نبود
جز در این نوبت که دشمن دوست می‌پنداشتی
خاطرم نگذاشت یک ساعت که بدمهری کنم
گر چه دانستم که پاک از خاطرم بگذاشتی
[...]

هر چه خواهی کن که ما را با تو روی جنگ نیست
سر نهادن به در آن موضع که تیغ افراشتی
هر دم از شاخ زبانم میوه‌ای تر می‌رسد
بوستان‌ها رست از آن تخمم که در دل کاشتی
سعدی از عقبی و دنیا روی در دیوار کرد
تا تو در دیوار فکرش نقش خود بنگاشتی
(غزلیات سعدی، ۱۳۱۸)

لحن سعدی حکایت از مدارا دارد و دور از جنگ ستیزی است.
مولانا جهان مادی را جهان تفرقه، جنگ و تضاد می‌داند جنگی هولناک که کل هستی درگیر
آن است از ذره، کوچکترین جزء هستی تا انسان اشرف مخلوقات. مولانا جنگ بیرون را نشان
از جنگ درون می‌داند:

این جهان جنگست کل چون بنگری
ذره با ذره چو دین با کافری
آن یکی ذره همی پرد بیچپ
و آن دگر سوی یمین اندر طلب
ذره بالا و آن دیگر نگون
جنگ فعلیشان بین اندر رکون
جنگ فعلی هست از جنگ نهان
زین تخالف آن تخالف را بدان...
(مثنوی، دفتر ششم، ۱۳۵۰، ۱۰۴۴)

و در غزل شماره ۱۸۴ حافظ آمده است:

...

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

... (۱۳۶۷، ۲۱۲)

بنابراین رد پای جنگ را می توان در آثار ادبی پیشین همچون ادبیات معاصر یافت. از قیصر

امین پور می خوانیم:

طرحی برای صلح (۳)

شهیدی که بر خاک می خفت

سرانگشت در خون خود می زد و می نوشت

دو سه حرف بر سنگ:

« به امید پیروزی واقعی

نه در جنگ،

که بر جنگ!» (۱۳۸۶، ۱۸)

"در بوطیقای ارسطو؛ هنر و ادبیات، محاکات و تقلیدی از واقعیت محسوب می شد که تمام اجزای آن، بازنمودی عینی در عالم واقع داشت. امروز این اندیشه با نظریه های هنر مدرن و پست مدرن صیقل یافته و به این نقطه رسیده است که هنرمند نه تنها تقلیدی از واقعیت را ارائه نمی دهد، بلکه خود ایجاد کننده واقعیت است. روایت جانمایه هنر است و همه هنرها از نقاشی و مجسمه سازی تا داستان و شعر، تئاتر و سینما به کار روایت جهان مشغولند." (طاهری، ۶۱)

در تابستان سال ۲۰۱۴، اروپا یادمان صدمین سال نخستین جنگ جهانی را برگزار نمود. جنگی که **جنگ بزرگ** نامیده شد. جنگی با بیش از یک و نیم میلیون کشته فقط برای کشور فرانسه و بسیار بیش از این رقم مجروح و جانباز؛ جنگی که برای نخستین بار مواد شیمیایی کشنده در آن به کار رفت و بسیاری از سربازان در اثر خفگی جان خود را از دست دادند. روزه مارتن دوگار^۱ فرانسوی، که خود نیز در جنگ ۱۹۱۴ فراخوانده شده بود، نخستین نویسنده ای بود

^۱ Roger Martin du Gard

که آثار و علائم این مواد کشنده را در رمان معروف خود *خانواده تیبو*^۱ به تصویر کشید. نزدیک به دو دهه بعد سفر به *انتهای شب*^۲ سلین^۳ یکی از قوی ترین کتاب هایی شد که صحنه های واقعی جنگ را به نمایش گذاشت: نبرد سنگرها. و همه منتقدین ادبی بر این عقیده اند که اگر می خواهید واقعت جنگ را بازشناسید سفر به *انتهای شب* سلین را بخوانید.

در آن دوره نویسندگانی باور داشتند که مردان سیاست اروپا می توانستند مانع از این جنگ شوند. رومن رولان^۴، برنده جایزه نوبل ادبی در *جستار فراتر از معرکه*^۵ تمامی این سیاستمداران را به زیر ذره بین انتقاد برد، و خود نیز مورد انتقاد قرار گرفت که در کشوری بی طرف مثل سوئیس به تماشای بحران اروپا نشسته است. شارل پگی^۶ شاعر خوش قریحه آغاز قرن بیستم، برای خود وظیفه ای همچون ژاندارک قائل بود تا با شرکت مستقیم در جنگ، فرانسه را از تهاجم و ویرانی نجات دهد؛ اما او در کنار نویسنده با استعداد، آلن فورنیه^۷، از نخستین کشته شدگان اهل قلم فرانسه شد. یک سال بعد از پایان جنگ، گیوم آپولینر^۸ شاعر نوپرداز و پیشناز مکتب سورئالیسم هم در پی بیماری ناشی از صدمات جنگ و مبتلا شدن به آنفلوآنزای اسپانیایی در لیست کشته شدگان روشنفکر همین جنگ قرار گرفت.

رمان *جاده فلاندر*، اثر کلودسیمون (۱۹۶۰) که برای او جایزه نوبل را به ارمغان آورد، یادآور جنگ جهانی دوم است و در آن خشونت در ارتباطات انسانی به تصویر کشیده شده است و نویسنده به بیهودگی و پوچی زندگی، از ورای جنگی که در آن حضور داشته اشاره دارد.

ژان ژیرودو دیگر نویسنده فرانسوی در مدت زمان بین دو جنگ جهانی، بسیاری از آثار خود را به نگارش درآورد. زیرا جنگ، الهام بخش مهمترین آثار او بود. دو اثر مهم او *جنگ تروا روی نخواهد داد* و *الکتر*، نگرانی قرنی را در آستانه جنگ بیان می کند. در این دو اثر تراژیک؛ عدالت و بی عدالتی، جنگ و صلح، و صداقت و دروغ در مقابل هم قرار می گیرد. قهرمانان این آثار مدافع ارزشهایی چون صلح و عدالت و صداقت می باشند. آنها با سرنوشت (شاید مسئول وقوع جنگ)، مقابله می کنند. اما هرگز نمی توانند بر جبر، پوچی و دهشت جنگ غلبه کنند.

^۱ *Les Thibault*

^۲ *Voyage au bout de la nuit*

^۳ Louis Ferdinand Céline

^۴ Romain Rolland

^۵ *Au-dessus de la mêlée*

^۶ Charles Péguy

^۷ Alain Fournier

^۸ Guillaume Apollinaire

حسن شهید نورائی، در سال ۱۳۲۳، اثری را ترجمه کرد که به جنگ جهانی دوم مربوط می شد؛ جنگی که ایران هم ناخواسته از آن سهم برد. اثری که در دوره خود خوانده شد، اما در دهه های بعد شناخته شد و به چاپ های بعدی رسید. این اثر خاموشی دریا نام داشت و نویسنده آن ژان برولر با نام مستعار ورکور^۱ بود. ورکور مقاومت مقابل آلمانی ها را در بی اعتنایی و پاسخ ندادن و سکوت جستجو می کرد.

خاموشی دریا، خاموشی میزبانانی است فرانسوی که یارای بیرون راندن دشمن آلمانی را از خانه شخصی شان ندارند، اما دلیلی هم نمی بینند که پذیرای او باشند. افسر آلمانی ساکن خانه و دختر جوان صاحبخانه، درسکوت، به یکدیگر تعلق خاطر پیدا می کنند. از رفتار افسر جوان می توان به منویات او پی برد، اما دختر تمام احساسات را در خود سرکوب می کند. برای او افسر آلمانی دشمن و اشغالگر است و هیچ عشقی میان آن دو ممکن نمی باشد. در پایان داستان افسر آلمانی به منطقه دیگری منتقل می شود. شخصیت های این داستان اجازه ورود عشق را به ذهن و جان ندادند و داستانی که با سکوت آغاز شد، در سکوت هم پایان یافت.

از خاموشی دریا

... ما در را قفل نکردیم. و اطمینان هم ندارم که دلایل این کار خیلی روشن، و خیلی بی شائبه، باشد. من و دختر برادرم، با یک موافقت ضمنی، تصمیم گرفته بودیم در زندگی خود چیزی را تغییر ندهیم، حتی در کوچک ترین جزئیات هم تغییری ندهیم، درست مثل این که افسری وجود نداشته باشد، مثل این که افسر آلمانی سایه ای باشد. ولی شاید حس دیگری هم در دل من با این تصمیم توأم شده بود: و آن این بود که اصلاً من نمی توانم هیچ انسانی را بیزارم، گو این که دشمنم باشد، بدون این که از آزار او خودم رنج نبرم. مدتی دراز-بیش از یک ماه- این منظره هر روز تکرار می شد. افسر آلمانی در می زد و وارد می شد. چند کلمه ای راجع به خوبی و بدی هوا، و گرما و سرما، و موضوع های نظیر آن می گفت.

چیزی که در این جمله ها مشترک بود این بود که هیچ کدام جواب نداشت. همیشه کمی در آستان در منتظر می شد، به اطراف خود نگاه می کرد، یک لبخند نامحسوس مترجم لذتی بود که او از این تماشا می برد هر روز همان تماشا بود و هر روز همان لذت. همین که نظرش به نیمرخ جدی و خاموش دختر برادرم می افتاد لحظه ای چند تأمل می کرد. بالاخره وقتی روی خود را بر می گردانید، مطمئن بودم که در چهره او یک نوع تصدیق متبسمانه می خوانم. بعد

^۱ Vercors, *Le silence de la mer*

کمی خم می شد و می گفت: «امیدوارم شب به شما خوش بگذرد»، و خارج می شد. (ورکور، ۳۸-۳۹)

ژان پییرملویل کارگردان به نام فرانسوی از این رمان فیلمی ساخت که در سال ۱۹۴۹ اکران شد و مقاومت فرانسه در برابر اشغالگر را به خوبی به تصویر کشید.

جنگ از نگاه سینما

اما جنگ با تمام تیرگی هایش در کنار خود پدیدآورنده ادبیات و هنرهای دیگری هم است. سینما، این هنر نسبتاً نوپا نیز نقش به سزایی در به تصویر کشیدن جنبه های مختلف جنگ داشته است. سرگئی آیزنشتاین^۱ روسی با ساختن فیلم *رزمناو پوتمکین*^۲ در سال ۱۹۲۰، با رأی منتقدان، عنوان سازنده بزرگترین فیلم جنگ را به خود اختصاص داد. و فیلم *مادر وسولدپادوکین*^۳، ساخته ۱۹۲۶ که برگرفته از رمان *مادر گورکی* است بعد از گذشت یک سده هنوز در ردیف فیلم های برتر جنگ و انقلاب است. همچنین فیلم *هیروشیما عشق من* از مارگریت دوراس، برگرفته از رمانی به همین نام که چهره ای پنهانی از جنگ را به نمایش می گذارد: در زمان جنگ جوانان ملت های در حال جنگ اجازه ندارند عاشق هم بشوند چون آنها در این دوران دشمن هم محسوب می شوند و برای این خطا باید مجازات شوند. در داستان دوراس جوان آلمانی را می کشند و دختر فرانسوی را از شهر بیرون می رانند.

فیلم *پیانست اثر فیلمساز صاحب نام رومن پولانسکی*^۴ که تمامی جوایز سینمایی سال ۲۰۰۲ را به خود اختصاص داد، فیلمی است از جنگ جهانی دوم، اما از زاویه دیدی هنری و متفاوت. این فیلم که برگرفته از یک داستان واقعی است، حکایت هنرمندی است که همراه خانواده عازم اردوگاه آشویتس است. یک افسر آلمانی که او را شناخته از قطار پیاده اش می کند تا او با درد و رنج و گرسنگی بتواند از این جنگ مهیب جان به در ببرد.

فراموش نکنیم که از *کرخه تا راین*، ساخته ابراهیم حاتمی کیا هم نمونه ای است از میان آثار برتر سینمای جنگ ما، داستان سرباز مجروح شیمیایی شده ای که تا لحظه مرگ مقاومت می کند. فیلم *روبان قرمز* عاشقانه ترین فیلم حاتمی کیا است که نوشتار و فیلم هر دو از اوست. در *روبان قرمز* ما شاهد پیامد های جنگ هستیم: ویرانی، از دست دادن خانواده، تنهایی، و ... حاتمی کیا نگاهی بسیار واقعگرایانه در آثار خود دارد. فیلم دیگر او از جنگ، فیلمی است با

^۱ Sergueï Eisenstein

^۲ *Le Cuirassé Potemkine*

^۳ *Vosvold Paddockine*

^۴ *Roman Polanski*

عنوان *لیلی با من است*. حکایت شخصیتی است که به عنوان خبرنگار خود را حاضر کرده تا به نزدیک مناطق جنگی برود و گزارش تهیه کند، اما آمادگی ندارد تا به خط مقدم برود. هر ایستگاه که جلوتر می‌رود ترس او از جنگ بیشتر و بیشتر می‌شود و به دنبال راه فرار و برگشت است، اما دیری نمی‌گذرد که متوجه می‌شود به خط مقدم رسیده و در قلب جنگ است. این حضور تحولی است درونی برای او: تغییر نگاه به جنگ و مقاومت و پایداری.

جنگ به عنوان سوژه نقاشی

جنگ از ادوار کهن موضوع نگارگری‌ها و تابلوهای نقاشی در اکثر جوامع بوده است. اما جنگ جهانی اول نیز مجالی فراهم کرد تا هنرمندان نقاش نازیبایی‌های جنگ را هنرمندانه به تصویر بکشند. تابلوی معروف *قماربازان* اتو دیکس آلمانی با نشان دادن آدم‌هایی که دست و پا و چشم و... ندارند و زندگی را در قماری باخته‌اند، اکنون با سینه‌های پر از مدال مشغول ورق بازی هستند. واقعیت این تابلو بسیار پر معنا است. همچنین تابلوی معروف *نبرد وردن* اثر فلیکس والوتون^۱ بلژیکی که تصویرگازهای شیمیایی را هنرمندانه مقابل روی تماشاگر قرار می‌دهد. بعد ها پیکاسو تابلوهای چهار گانه (یک تابلو بزرگ اصلی و سه چهره زن) معروف *گرنیکا*^۲ را کشید تا جنگ‌های نابرابر داخلی اسپانیا هرگز از یادها نرود. و اینها تنها نمونه‌هایی از تصویرسازی فجایع جنگ توسط هنرمندان نقاش است.

موسیقی و جنگ

یکی از ماندگارهای جنگ موسیقی است، یا به صورت مستقل و یا به صورت موسیقی فیلم. سرودهایی است که برای تقویت روحیه رزمندگان ساخته می‌شود و بسیاری از آنها ماندگار می‌شوند. *پل رودخانه کوای*^۳ اثر دیوید لین یکی از ماندگارترین موسیقی‌های جنگ را دارد، موسیقی‌ای که با ریتم مارش جنگی، فقط با سوت سربازان نواخته می‌شود. یا موسیقی فراموش نشدنی *از کرخه تا راین* که سازنده آن استاد مجید انتظامی هستند. بنابراین عوامل گوناگونی برای گفتن از جنگ، مقاومت، پایداری و مقابله تأثیرگذار هستند.

نگاه زنانه در خدمت نگارش ادبیات جنگ و پایداری

^۱ Félix Vallotton

^۲ Guernica

^۳ *Le Pont de la rivière Kwai*

نگاه زنانه در خدمت نگارش ادبیات جنگ و پایداری، وقتی مشهود می شود که نویسنده زنی است که دست به قلم می برد. در این صورت باید انتظار نوشته ای متفاوت را داشت؛ زیرا آنچه شور نامیده می شود به زیبایی در نوشته زنان متجلی است. مارگریت دوراس که در طول جنگ جهانی دوم عضو نهضت مقاومت بود و همسرش اسیر جنگی، در کتاب درد بسیار زیبا تصویر می کند انتظار را؛ انتظار زنی را که نمی داند همسرش روبر آنتلم زنده از اردوگاه ها بر می گردد یا نه؟ بعد ها روبر آنتلم خود کتابی نوشت با عنوان نوع بشر، کتابی در باره جنگ و آنچه را که شاهد آن بوده است. روبر آنتلم در کتاب خود فرد خاصی را محکوم نمی کند، اما بشریت را زیر سؤال می برد.

از کتاب درد

«در خاطره ام لحظه ای هست که به ناگهان صداها همه خاموش می شوند و من او را، بیکران و رویاروی خود، می بینم. بجای نمی آورمش. نگاهم می کند، لبخند می زند. می گذارد نگاهش کنم. یک جور خستگی فوق طبیعی در لبخندش نمایان است. خستگی ای که توانسته است تا این لحظه دوام بیاورد. و با همین لبخند است که به ناگهان او را بجای می آورم، ولی در فاصله ای بسیار دور، گویی در انتهای معبری زیر زمینی بود که می دیدمش؛ با آن لبخند مغشوش. لبخندی از سر عذرخواهی، لبخندی رو به زوال. و بعد، لبخند رخت بر می بندد. دوباره همان غریبه می شود. ولی آشنایی همچنان برجاست، و اوست که غریبه می نماید، او، روبر» در تمامیت خویش. [...]

دیگر درباره آنچه در غیابش گذشته سئوالی نمی کرد. دیگر به ما نگاه نمی کرد. دردی عمیق و خاموش چهره اش را پوشانده بود، چرا که هنوز از غذا خوردن محروم بود، و این وضع، همچون اردوگاه اسرا، ادامه داشت. و او، بازهمچون اردوگاه، این وضع را با سکوت خود پذیرفته بود. اشک دیگران را نمی دید؛ و این را هم نمی دانست که دیگران به دشواری توانسته اند نگاهش کنند و یا پاسخی به او بدهند.» (دوراس ۱۳۹۸، ۵۶-۵۷)

در ایران کتاب *د/* خاطرات سیده زهرا حسینی است که اعظم السادات حسینی آن را نگاشته. این کتاب در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسید و پرمخاطب ترین کتاب جنگ شناخته شده است که تصویری بسیار گویا از جنگ ایران و عراق به خواننده نشان می دهد. واژه *د/* در زبان لری، لکی و کردی به معنی مادر است. نویسنده که خود از کردهای ایلام است با انتخاب این عنوان، به مقاومت مادران ایرانی در طول جنگ ایران و عراق می پردازد. بسیاری از منتقدین این کتاب

را مهم ترین و تأثیرگذارترین کتاب در زمینه خاطره نگاری از دفاع مقدس یا جنگ هشت ساله ایران و عراق می دانند.

از کتاب د/

«وقتی جنگ شروع شد من سال اول هنرستان درس می خواندم. خانه مان توی محله ی منازل شهرداری بود. چند ماه جلوتر از شروع رسمی جنگ، ما خرمشهری ها همه منتظرش بودیم. بس که رادیو عراق صحبت های صدام را پخش می کرد. می گفت: مردم! خرمشهر، آبادان و اهواز را خالی کنید. ما می خواهیم حمله کنیم خوزستان را بگیریم. این مناطق متعلق به کشور عراق است و باید برگردانده شود. با این اخبار ما آمادگی یک حادثه را داشتیم ولی نه در حد این کشتار عظیم و اینقدر طولانی.

وقتی روز سی و یکم شهریور عراق حمله کرد، همه دستپاچه شدیم ولی امید داشتیم مرزها محافظت می شود. هر چند که طبق دیده های مان - نه شنیده های مان - از چندین ماه قبل مزدوران و خائنینی که با رژیم بعث همکاری کرده بودند توی خانه های شان تجهیزات دشمن را پنهان کرده بودند، در حالی که جوانان ما دست خالی بودند. روز اول چند تا از پسرهای همسایه رفته بودند مرز. وقتی برگشتند مادرم را صدا زدند و گفتند: مادر زینب، تو شلمچه کشتار شده. روستایی ها را کشتند. هیچ جان پناهی نبود ما پنهان بشیم. همان شب همین پسرها به مادرم اطلاع دادند که توی جنت آباد نیاز به کمک هست. زن دایمی ام که او هم به سیده زینب معروف بود رفت مسجد جامع، کمک زخمی ها و مادرم زینب روانه جنت آباد شد.» (۱۳۸۷، آغاز داستان)

همچنین رمان کوتاه *خنکای سپیده دم سهر*، اثر ناهید طباطبایی که آن روی جنگ را نشان می دهد؛ آنچه که ترجیح داده می شود نادیده گرفته شود. در این داستان زنانه، شیدا دختری است جنگ زده از اهواز که به جرم فروش مواد مخدر چندین بار به زندان محکوم می شود. ماجراهای رمان تمام در داخل بند می گذرد و نویسنده روحيات و خلیقات شخصیت ها را بازگو می کند. بدین ترتیب خواننده شاهد نگارشی زنانه از جنگ و مصائب آن است.

نامه نگاری و خاطره نگاری در جنگ

در ژانر رمان نامه ای^۱ ژانر رمان نامه ای «ساخت رمان بر مبنای نامه هایی است که بین دو قهرمان اثر رد و بدل می شود. یا خواننده از طریق نامه هایی که در رمان آمده است وارد فضای داستان می شود.» (شمیسا، ۱۳۸۱، ۱۷۴) به عنوان مثال رمان *نامه های ایرانی*^۲، که در آن در قالب نامه هایی فرضی، مونتسکیو، نویسنده صاحب نام دوره روشنگری فرانسه، یعنی سده هجده میلادی، روش گفتگو میان دو تمدن ایران و فرانسه، نابسامانی ها و شرایط موجود زندگی در فرانسه را به چالش کشیده است تا مخاطب فرانسوی را متوجه وظایف اجتماعی-سیاسی خود نماید... *رنج های ورتر جوان* اثر گوته نیز نمونه دیگری از رمان نامه ای محسوب می شود. در ادبیات معاصر فارسی هم می توان حداقل به دو اثر اشاره کرد، یکی *چهل نامه کوتاه* به همسر از نادر ابراهیمی (۱۳۶۹ روزبهان)، و *طاهره، طاهره عزیزم* از غلامحسین ساعدی (۱۳۸۸) نشر مشکی).

و اما در زمان جنگ، نامه ها نوشته هائی هستند که در ابتدا به قصد خلق اثر ادبی تولید نشده اند. بلکه روایت حال و احوالات افراد عادی است که به جبهه اعزام شده اند خطاب به نزدیکانشان. البته نویسندگان و هنرمندان زیادی بودند، چنانکه پیشتر از آنها نام برده شد، که به اقتضای زمان به جنگ فراخوانده شدند و مکاتبات آنها که بعد از جنگ انتشار یافته بدل به یک اثر ادبی شده است. نامه های سربازان ناشناس که هنوز هم گاهی از گوشه و کنار انباریهای زیرشیروانی از پس غبار سالیان بیرون می آیند و دستمایه ای می شوند برای ناشران یا نویسندگانی که به دنبال عواطف و احساسات و روابط انسانی هستند که در شرایط بحرانی آن روزگار در خط به خط این نامه ها سر به مهر مانده است. به این نامه ها، انواع دیگر نوشته های مکتوب را نیز می توان اضافه کرد، دفترچه های خاطرات که در زمان جنگ و یا پس از اتمام آن نوشته شده اند و در ایران در زمان جنگ ایران و عراق، وصیت نامه ها نیز می توانند در زمره ادبیات مختص زمان و مکان جنگ محسوب شوند.

در کنار نامه نگاری، خاطره نگاری هم در ادبیات جهان می تواند بخشی از ادبیات جنگ باشد. این خاطره نگاری ها با استناد به یادداشت های رفتگان و یا ماندگان، زوایای تاریک و مبهمی که در گزارش های رسمی نمی آید را روشن می سازد و راهگشاست برای نسل های آتی. از جنگ می توان کتاب ها نوشت؛ اما مقایسه دو خاطره نگاری از دو سرباز غیر هموطن همیشه می تواند خواننده را مقابل واقعیت دو نگاه به زندگی قرار دهد. دو سرباز، هر دو درگیر

^۱ Genre épistolaire

^۲ *Lettres persanes*

جنگ، هر دو در سنگر؛ اما هرکدام با نگاه خود به جنگ می نگرند. چه چیزی برای هر کدام ارزشمند است؟ هریک حسرتی دارند. حسرتی زائیده فرهنگ و باورهایشان که می تواند بسیار متفاوت از یکدیگر باشد. هر دو می دانند که مرگ در کمین است و شاید این یادداشت آخرین یادداشتشان باشد، پس باید از درون نگاه کنند و بگویند. آیا نگاه این دو سرباز، یکی سربازی فرانسوی از جنگ جهانی اول و دیگری سربازی ایرانی از جنگ ایران و عراق، به جنگ و زندگی نگاه یکسانی دارند؟ مطالعه و مقایسه متن های نامه نگاری و خاطره نگاری دو سرباز ما را به نگرش آنها به زندگی و باورهایشان نزدیک می کند، و در نهایت می توان به یک نتیجه گیری رسید. از مجموعه مقالات جنگ و خاطره نمونه هائی را در ادامه می آوریم.

شهید قاسم ذبیحی فر

۶۵/۱/۱۱ - ساعت ۵۰/۱۰ دقیقه شب

وقتی که بار اول دیشب برای رزم شبانه بیدار شده بودم، حالت عجیبی داشتم. بعد از ظهر وقتی داشتم جزوه اصول عقاید سپاه را می خواندم، یادم آمد که دیشب یک خواب دیده ام و فقط یک قسمت آن را به یاد دارم که: دو بلیت مشهد در دو دستم دیده ام و حرف از رفتن و برگشتن با هواپیما به مشهد بود. نمی دانم چگونه بود؛ ولی خواب را نورانی احساس کردم. امروز، به علت مریضی، آیات را نخواندم و به همین علت، یک کسالت روحی بر من چیره شد. یک مورد غیبت بود که در صدد رفع آن برآمدم.

امروز متأسفانه حضور قلبی، و در جمع، خلوتی نداشتم و این در کل روز، تأثیر شگرف گذاشت. قرار شد فردا صد تا صد تا به ترتیب در طول روز صلوات نذر کنم و فعالیت و مسائل مطالعاتی و تحقیقاتی را زیاد کنم. (جنگ و خاطره ۱۳۸۱، ۹۶-۹۷)

این چند سطر خواننده را به درون این سرباز شهید نزدیک می کند؛ سربازی که به زندگی عادی و روزمره نمی اندیشد. نگاهش افق های بالاتری را می بیند؛ عرش اعلی را. در مقابل او نگاهی است از یک سرباز فرانسوی جنگ جهانی اول که با لحنی که خالی از طنز هم نیست از حال و احوال جبهه می نویسد و انتظار و امیدش به پیروزی.

نامه یک تلگرافچی (فرانسوی) به همسرش :

میان من و تو یک تفاوت وجود دارد که تو در رختخواب می خوابی و من در میان کاه. تو از این لذت برخوردار نیستی که با صدای توپ و مسلسل به خواب فرو روی، اما من از این امتیاز برخوردارم. در این جا زندگی بسیار شادمانه است و به نظر می رسد که هر کدام از ما فراموش کرده ایم که خویشان و دوستان ما در دلهره و اضطراب، انتظار ما را می کشند. آنان

باید بتوانند از آن چه در اطراف ما می گذرد اطلاع یابند. این امر موجب تسکین آن ها خواهد شد؛ تسکینی عمیق. من هر روز فرصت می یابم با سربازانی که از خط بر می گردند یا به خط می روند، صحبت کنم. آنان یک صدا اعلام می کنند که حضور در خط مقدم کاملاً قابل تحمل است و می توانند حتی در آن جا تفریح کنند. وقتی آن ها را جهت استراحت به پشت جبهه هدایت می کنند، متوجه می شوند که پشت جبهه تنها یک امتیاز نسبت به خط مقدم دارد؛ در آن جا این که می توانند لباس های زیر خود را عوض و استحمام کنند. سربازان زخمی در بیمارستان با سرسختی تحسین برانگیزی درد را تحمل می کنند. و انگهی، هر کس با صبر و حوصله و با آرامش در انتظار حوادثی است که پیروزی را برای ما به ارمغان آورد. روزنامه لوپتی پاریزین، ۶ ژانویه ۱۹۱۵ (همان، ۱۹۲)

بخشی از نامه فرنان لژه به دوستش

وردن ۷ نوامبر ۱۹۱۶

دوست قدیمی من،

... آرزوی چند ساعت استراحت را به گور می بری. در وردن چنین چیزی وجود ندارد. ما به دل زمین خزیده ایم. زمین ما را بلعیده است. خود را مچاله می کنیم تا از مرگی که همه جا حضور دارد، دوری کنیم. تنها سرای امید، حفره هایی هستند که ایجاد توهم نیز می کنند. سربازها خود را در داخل حفره می فشردند و بدنشان را کوچک و جمع و جور می کنند. خود را در پس یک جسد پنهان می کنند. ما در این جا با مردگان زندگی می کنیم. آنان دوستان خوبی هستند. آنان را دفن نمی کنیم. دفن آن ها سودی ندارد؛ چرا که خمپاره ای دیگر آن ها را از خاک بیرون می آورد. وانگهی یک مرده که چیزی نیست. چه بی معناست مراسم باشکوه خاکسپاری! باید در این جا زندگی کنی تا یادگیری ارزش های واقعی، احساسات و اهداف را چگونه ارزیابی می کنی. در این جا همه چیز به همین سادگی و بی ریایی است. مفائق آید. چیزی خوریم تا از گرسنگی نمیریم. لحظاتی می خوابیم تا خواب و خستگی جسمانی بر اضطراب روحی فائق آید. چیز دیگری نمی بینم و با صبر و حوصله و خویشتن داری در انتظار گروه جایگزین هستم. این نامه را شبی که به وردن بازگشته ام به تو می نویسم. من نیز لحظاتی را تجربه کرده ام که مرا به قهقرا می برد. یک بار دیگر از معبر گذشتم و این بار اصلاً در گل و لای فرو نرفتم. از تپه فلوری پایین آمدم. در آن جا دوباره چیزهای چشم نوازی دیدم؛ تنه درختانی که شروع به رشد کرده بودند، جاهایی بر روی زمین که کمی علف رویده

بود و درختانی که چندین شاخه داشتند. اضطراب روحی محو می شود و آدمی می تواند زندگی را از سرگیرد و مانند کودکان طعم زندگی را بچشد. ... (همان، ۱۹۰)

فرنان لژه نقاش فرانسوی است که به عنوان هنرمند مدرنیته شناخته می شود که در جنگ فراخوانده شده و فجایع جنگ را از نزدیک شاهد بوده است. چنانکه که در متن بالا دیده می شود، درحالیکه در جوی مرگبار حضور دارد که نیستی را تداعی می کند، همواره به امید و به نیروی زندگی باور دارد.

از آخرین یادداشت های شهید مرتضی سنگتراش

... امروز، یک تویوتا از تبلیغات لشکر آمد که چند نفری عکاس نیز به همراه داشت. گفتند هرکسی می خواهد عکس بگیرد، بیاید. ما هم با بچه ها ایستادیم و چند تا عکس گرفتیم. امروز، در سنگر، جمعمان جمع بود. با بقیه بچه ها قران خواندیم و همچنین یک مجلس عزاداری هم برپا کردیم که خیلی با صفا بود. همین باعث شد که در نماز، حال خوشی داشته باشم. حالت عجیبی بود؛ ترس از مرگ عادی و عذاب دوزخ. می خواستم فریاد بزنم که اشک جلودارم شد.

« دیشب ز غم عشق تو افروخته بودم / گر اشک نمی کرد مدد، سوخته بودم ». (همان، ۱۱۶)

بکار بردن واژه های "بچه ها"، "جمع بودن"، "با صفا"، "حال خوشی"، "عکس گرفتن" بیانگر روحیه دوستی و همدلی است. و اینکه در جبهه زندگی علی رغم خطرات، جاری است.

نامه سرباز تاکستان داری به دختر عمویش

لور عزیزم

این چند خط را می نویسم که از اوضاعم خبر داشته باشی و بدانی فعلا حالم خوب است و اوضاع رو به راه. البته گمان نمی کنم وضع به همین منوال باشد چون قرار است ظرف چند روز آینده، حمله عظیمی علیه دشمن ترتیب بدهیم. من به وظیفه ام عمل می کنم اما گمان نمی کنم همه از این حمله جان سالم به در ببرند. این که زندگی نشد که آدم دائم در کانال و خاکریز باشد. همه از این جنگ خسته شده اند. [...] به دوستانم گفتم اگر اسیر یا کشته شدم، شما را خبر کنند. ولی من در فکر این چیزها نیستم و کار خودم را انجام می دهم. هرچه از دستم بر بیاید دریغ ندارم. - ادوارد بودن (همان، ۱۸۳)

چند خط کوتاه که سرباز به ظاهر فقط خبر سلامتی اش را می دهد ولی در عین حالی که از روحیه بالا، آمادگی برای قبول مسئولیت و سرنوشت می نویسد، سایه مرگ را هم بسیار نزدیک حس می کند ولی خود را بی اعتنای به آن نشان می دهد.

حرمان هور (دست نوشته های شهید احمد رضا احدی) به کوشش علیرضا کمری

می روی و گریه می آید مرا...

می خواهم درد دل کنم، اما با چه کسی؟ نمی دانم! هر چه می گردم کسی را نمی یابم که حرف های دلم را برایش بگویم. هر چقدر فکر می کنم عقلم به جایی نمی رسد. تا این که به این فکر می رسم که با همین ورق و همین قلم و با آن خاطرات قلبی ام به خلوت بنشینم. نمی دانم این کلمات را چگونه بیان کنم. هرچه می خواهم با زنجیر الفاظ، معنا را به کام خود کشم نمی توانم. چه طور این سی و دو حرف را کنار هم بگذارم تا قلبم آرام بگیرد. ولی می گویم اگر قرار بود اخلاصی در کلامم باشد و اگر قرار بود حرفی بی شائبه در نظرم بگذرد، دوست دارم این اخلاص برای این هدف باشد که با تمامی آن چه در وجودم دارم و با تمام بار گنه خویش، با تمام اعمال ناشایست که غیر از خدا کسی نمی داند و بالاخره با تمامی این حرف ها بگویم که او را دوست دارم با تمامی احساس قلب. «شکسته سرو باغ آشنایی/ چه سنگین است بار این جدایی» [...]

آری، زمین داغ و تفتیده دشت امان بچه ها را بریده بود. تو آمده بودی تا مقداری مهمات برای عملیات شب جمع کنی که ناگاه ضربات آهسته و متناوبی از پشت تو را به خود جلب کرد. وقتی برگشتی، برخلاف انتظار و در میان آن همه آدم هایی که یکی را نمی شناختی، محمد را دیدی. هوای گرم جنوب عرق ها را بر جبین پاک نوجوانی اش می جنباند و سنگینی گرما بر چشم های به گود نشسته اش فشار می آورد. مانند همیشه با آن لبخندها و ظرافت گویی ها احوالپرسی کردید. آن موقع گویی که قلب آرام گرفت.

لحظه ای بعد قلمزن هستی، رقم را به جدایی زد؛ با یک خداحافظی سریع. تو به خیال این که همیشه او را خواهی دید. اما صبرکن! تو را به خدا لحظه ای درنگ! کجا می روی؟ ای کاش می شد عقربه های ساعت را نگه داشت، حتی برای یک لحظه. آخر کجا می روی محمد؟ [...]

امشب فریاد این قلم با شطحیات ما خو گرفته، به آسمان بلند است و سراسر وجودم را انتظار فراگرفته است. خوش باد یاد بچه ها در آن شب قدر که اکنون هم وزن خیال ها و

خاطره ها هستند؛ پیکرهایی به سنگینی سایه ها، در آن دشت پر حادثه که لحظه ای از نظر محو نمی شوند. [...]»

(دست نوشته های شهید احمد رضا احدی) به کوشش علیرضا کمبری ۶۴/۲/۱۶ دوشنبه- نیمه شعبان(همان، ۱۳۶-۱۳۷)

در این نامه مضمون انتظار، فراق هم‌زمان، و خصوصاً کلامی که قاصر است، واژه هائی که اندازه بیان احساسات راوی نیستند روشن است. فضائی که ترسیم می شود معنوی است.

نامه اوژن امانوئل لومرسیه به مادرش

نمی دانی، مادر عزیزم، بشر قادر به چه کارهائی علیه بشریت است. پنج روز است کفشایم از مغزها چرب است، پنج روز است که قفسه های سینه زیر گامهایم له می شود، که به امعا و احشا برخورد می کنم. آدمها اندک غذائی را که دارند در کنار اجساد می خورد. هنگ ما قهرمانانه عمل کرد: دیگر افسر نداریم. (لومرسیه، ۱۳۵)

این نامه نمونه کوچکی است از انبوه نامه هائی که خشونت و واقعیت منظره هولناک قربانیان جنگ را به تصویر می کشد. این تنها نامه سربازان فرانسوس نیست که به این صراحت فجایع را ترسیم می کند ولی این دست نامه ها بیشتر بین خطاب به دوستان نوشته می شود. حال آنکه لومرسیه خطاب به مادرش می نویسد. این نامه را سال ۱۹۱۶ نوشته است، زمانیکه سربازان متوجه این واقعیت تلخ شده بودند که برخلاف چیزی که در ۱۹۱۴ تصور می رفت، جنگ قرار نبود که خیلی زود تمام شود. قهرمانانه جنگیدنشان را با طعنه عنوان می کند. در واقع هراس در دلش افتاده و ناامیداست از نوع بشر و از سرنوشت خودش است. این صراحت لهجه آنها خطاب به مادرش حاکی از ترس وی از مرگ است.

آنچه از خلال این نامه ها برای ما مهم است نگاه سربازان نگارنده است. در این که سربازان دو کشور برای پیروزی و سربلندی سرزمین خود می جنگند حرفی نیست. سربازان هر کشور به خوبی می دانند که احتمال زیادی وجود دارد که در جنگ کشته شوند؛ اما همچنان راه خود را با تمام دشواری ها ادامه می دهند. در این میان آنچه از سربازان ایرانی. در نامه هایشان می خوانیم حدیث نفس است. سرباز ایرانی از زن و بچه صحبتی نمی کند؛ آنها را به همان خدایی سپرده که به او اعتقاد دارد. نگارش او، ولو خاطره نگاری، خود گونه ای ادبی است، همراه با ظرافت های لازم.

سرباز فرانسوی با همان عزم راسخ برای نجات سرزمین خود به میدان جنگ آمده، خاطره نگاری و نامه های این سرباز نگاه به زندگی دارد. بازگشت از جنگ شروع دوباره زندگی در کنار نامزد یا همسرش، از سر گرفتن کارها و بازگشت به زندگی روزمره. او می جنگد تا زنده بماند و از زندگی پیش رو لذت ببرد. سرباز ایرانی در آرزوی شهادت می جنگد، به همین جهت صحبت از حدیث نفس است. نگاه یکی گذشت از خود برای رسیدن به او است و نگاه دیگری، نگاهی است دنیایی، و بازگشت به زندگی پیش از جنگ.

نتیجه

از روزی که ادبیات و قصه سرایی بوده، جنگ هم در اشعار و داستانها حضور داشته است، از داستان های حماسی شاهنامه تا ایلید هومر و انه یید ویرژیل. مضمون در آثار جنگی نکته مهمی است که داستانی سده هاست که تعریف می شود، همچنان مخاطب را به خود جذب می کند، و بین درخشانترین آثار ادبی قرار می گیرد. همانگونه که در نوشتار فوق آمد، نویسندگان و هنرمندانی با رویکردهای متفاوت، بازنمایی جنگ را در آثار خود داشته اند. از این میان خاطره نگاری های جنگ و نامه نگاری ها را می توان گونه ای شمرد نه تنها ادبی بلکه جامعه شناختی. شناخت «جهان جبهه»، «اجتماع همبسته رزمندگان» و بالاخره «دنیای درونی و نگاه رزمندگان» که مجال برای مقایسه خاطره نگاری های سربازان ایرانی و فرانسوی را میسر می سازد. یکی در آرزوی شهادت است و بازگفتی دارد از حدیث نفس و دیگری در انتظار پایان رزم است تا زندگی روزانه اش را از سرگیرد.

منابع:

- Aminpoor, Gheysar. *Dastoor-e Zaban-e Eshgh (Grammar of Love)*. 2^e edition, Tehran, Morvarid, 1386/2008.
- Duras, Marguerite. *Ketab-e Dard (The pain)*. Translated by Ghassem Roubin, Tehran, Akhtaran, 1398/2020.
- Eslami Nadooshan, Mohammad ali. *Dirouz, Emrouz, Farda (Yesterday, Today, Tomorrow)*. Tehran, Sherkat-e Sahami Enteshar, 1386/2007.

Ferdowsi. *Shahnameh*. With introduction by Mojtaba Minavi, based on Moscow version and confronting to Jules Mohl version, Tehran, Negah Publications, 1390/2011.

Hafez. *Diwân*. With Correction of Dr. Elahi Ghomshei, Tehran, Soroosh edition, 1367/1988.

Hosseini, Seyyede Zahra. *Dâ (Mother)*. Tehran, Sooreh-ye Mehr Publications, 1387/2008.

Jang va khatereh (War and Memory). Office of Resistance Literature and Art, French Iranian Studies Association in Iran, Faculty of Social Sciences, Tehran, University of Tehran, 1381/2002.

Kamary, Alireza. *Herman-e Hoor, Dast Neveshtehey-e Shahid Ahmad Reza Ahadi*. Tehran, Sourey-e Mehr, 1367/1988.

Le Petit Parisien. 6 janvier 1915.

Lemercier, Eugène-Emmanuel. *Lettres d'un soldat (août 1914-avril 1915)*. 1er edition, Paris, Bernard Giovanangeli Editeur, 2005.

Mowlana. *Masnavi*. Tehran, Amir Kabir Publications, 1350/1971.

Saadi, Moslehebn-e Abdollah. *Ghazaliyat-e Saadi (Ghazals of Saadi)*. By contribution of Forooghi, Mohammad Ali, Tehran, Boroukhim, 1318/1939.

Shamissa, Siroos. *Anva'e Adabi (Literary Genre)*. 9th edition, Tehran, Ferdows Publications, 1381/2002,.

Tabatabee, Nahid. *Khonakayeh sepideh dam-e safar (Coolness of the Dawn of the Trip)*. Tehran, Cheshmeh Publications, 1380/2001,.

Taheri, Faezeh et Mahboobeh Fahim Kalam. "Naghsh-e ravayat darmani va khodabavary dar Âsâr-e namenegaraneh Eric Emmanuel Schmitt" ("Epistolary Works by Eric Emmanuel Schmitt; Narrative Therapy Function and Theism Induction"). *Pazhouhesh-e Adabiat-e Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, Tehran, vol. 25, no. 1, 1399/2020, pp.61-76.

Vercors. *Khamooshi-e dariya (The silence of the sea)*. Translated by Hassan Shahid Noorae, Tehran, Doniyaye Now, 1383 /2004.

Foroughi, Hassan et Mahnaz Rezaei. « Tasvir-e Marg va zendegui dar she'r moasser-e Iran » ("Images of Death and Life in Contemporary Iranian Poetry") *Pazhouhesh-e- Adabiat-e- Moaser-e- Jahan*

بازنمایی جنگ در ادب و هنر و درخاطره نگاری سربازان در سنگر ۵۱۳

[Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji], Tehran, vol. 18, no. 2, 1392/2013, pp. 159-170.